

## تکوین شهر آبادان

این مقاله چکیده‌ای است از بخشی از مطالعه‌یی که پژوهندگان گروه شهری «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی» در سالهای ۱۳۳۹-۴۰ در شهر آبادان انجام داده‌اند. از آنجا که آبادان شهریست با خصوصیات و تاریخی یگانه که آن را از همه شهرهای دیگر ایران متمایز می‌کند، این پژوهش دستاوردهای جالبی داشته است که با وجود گذشت زمان از اعتبار و ارزش آن کاسته نشده و به همین لحاظ انتشار می‌یابد.

شهر آبادان در فاصله یک نسل - نسل گذشته - ساخته شده و شرایط اجتماعی که شهر بر مبنای آن بنا شده کمابیش هنوز هم وجود دارد یا چندان پشت سر گذاشته نشده است. نخستین نتیجه‌ای که از دیدار مجموع سازمان شهر بدست می‌آید، این است که تقسیم شهر به مناطق مختلف، ظاهراً هدفی بوده که همواره دنبال می‌شده است. مثلاً، در حالی که چند قسمت از شهر طبق نقشه ساخته شده است، با شگفتی می‌بینیم که توزیع جغرافیایی غالب خانه‌ها چنان است که در آن مسایل مربوط به بادهای مسلط بهیچوجه رعایت نشده است. تنها بریم و نوار مناطق کارگری واقع در شمال پالایشگاه در معرض دود و بوهای ناشی از فعالیت صنعتی نیست. و این دو منطقه را زمین بایر بزرگی از هم جدا کرده است که گویا برای توسعه پالایشگاه کنار گذاشته شده است. حتی اگر طرح توسعه پالایشگاه عملی نیز می‌شد، باز هم راه‌حلهای دیگری برای این مسئله وجود می‌داشت، مثلاً، ساختن بخشهای مسکونی در جهت غربیتر، یا کنار گذاشتن زمینهای صنعتی در جهت شرق، بطوریکه بخش عمده‌ای از شهر از بخارهای نفتی درامان باشد.

دیگر اینکه، دست‌کم توزیع بعضی از مجموعه‌های مسکونی نیز بدون در نظر گرفتن هزینه تجهیزات اساسی صورت گرفته است. مثلاً، اگر مناطق بریم،

بوارده شمالی و بوارده جنوبی همه در يك جا جمع می‌شد بی‌شك بیشتر مقرون به‌صرفه می‌بود. در اینجا توسعهٔ جهشوار شهر بخلاف جاهای دیگر، به‌خاطر قیمت زمین نبوده است چرا که بخش بزرگی از زمینها از آن پالایشگاه است که خود پدیدآورندهٔ مجموعه‌های مسکونی بسیار در این شهر است.

بدین‌ترتیب، به‌نظر می‌رسد که انگیزه‌های سازماندهی شهر، نه مربوط به قواعد شهرسازی به معنای عرفی کلمه است و نه مربوط به قیمت زمین. بعکس، جدا نگاهداشتن مناطق شهر از یکدیگر آنقدر شدید است که علت آن را چیزی جز نیاز يك دستگاه معین به تقسیم شهر به مناطق مختلف، نمی‌توان دانست. در واقع، بریدگیهای بافت شهر با جنبه‌های دیگری از این سازمان شهری همراه است. مثلاً، راهها، نه تنها مناطق مختلف را با گره‌های ارتباطی به هم مرتبط نمی‌کنند، بلکه بعکس شبکهٔ راهها به چند گلوگاه می‌رسد که تمام ارتباطات میان نواحی مختلف از آنجا نظارت می‌شود. دشواری ساختن يك پل مستقیم بین جادهٔ بریم و شهر آبادان نتیجهٔ این نوع سازماندهی کلی راههاست. بعلاوه، دو تا از این گلوگاهها (راههای ورودی بریم) را پستهای کنترل راه نگهبانی می‌کنند و در يك گلوگاه دیگر، که راه ورودی به مناطق کارگری واقع در شمال پالایشگاه است، يك قرارگاه پلیس قرار دارد.

از جمله عوامل مؤثر در ایجاد بریدگی بین نواحی شهر زمینهای بایبری هستند که ضرورتشان از عوامل دیگر هم کمتر است. حتی به‌نظر می‌رسد که وجود این زمینها، بنا به همان دلایل، با صرفهٔ اقتصاد ناسازگار است. بدین ترتیب، زمینهٔ بافت شهری نشان می‌دهد که قراردادن زمینهای بایر میان مناطق مختلف، عمدی بوده است.

آبادان بطور کلی شهری است که پدیدآورندهٔ آن پالایشگاه بوده است. تنها سه منطقه - البته سه منطقهٔ مهم از نظر جمعیت - یعنی حلبی‌آباد، شهر آبادان، و احمدآباد، در زمینهای آزاد قرار دارند و بطور کلی توسط افراد ساخته شده‌اند. و این مجموعه «منطقهٔ آزادی» محسوب می‌شود که زمینهای پالایشگاه آن را به دو بخش کرده و تقریباً از همه‌سو نیز محصورش کرده است. پس به‌نظر می‌رسد که ترتیب کلی جدایی بخشها را دستگاههایی داده‌اند که در درون مؤسسهٔ مسلط آبادان وظیفهٔ تنظیم شهر را به‌عهده داشته‌اند.

اما دخالت پالایشگاه منحصر به سازماندهی روابط بخشهای مختلف شهر نبوده است، بلکه پالایشگاه در ایجاد مناظر شهری در هر يك از بخشها و نیز در ایجاد تفاوت بین این بخشها نقش اساسی داشته است. پالایشگاه، در کلیات و جزئیات، مجموعه‌های مسکونی بریم، بواردهٔ شمالی و جنوبی، پارک آریا و مناطق کارگری را طرح‌ریزی کرده، و از سوی دیگر با نقش مسلطی که در زندگی شهر داشته و اهمیت مداخلات آن، می‌توان گفت که، سرانجام، مسئول اختلافی است که بین «منطقهٔ آزاد» و مناطق زیر نظارت پالایشگاه وجود دارد.

پالایشگاه به تنهایی باعث پیدایش و رشد شهری شده است که بخش بسیار بزرگی از جمعیتش مستقیم یا غیر مستقیم به آن وابسته‌اند. در بخشهایی که خود پالایشگاه ساخته است تمام ساکنان خانواده‌هایی هستند که سرپرستان عضو پالایشگاه است. اما در احمدآباد و شهر آبادان نیز بخش مهمی از اهالی همین وضع را دارند: یعنی ۳۴ درصد در شهر آبادان، و ۵۸ درصد در مجموع احمدآباد و حلبی‌آباد عضو شرکت نفت هستند.

چه شرایطی پالایشگاه را مجبور کرد که در کار شهرسازی، راه مجزا کردن بخشها و ایجاد اختلاف بین آنها را برگزیند؟ يك صنعت كاملاً متمرکز و فنی مثل پالایشگاه، در کشوری چون ایران، چنان جامعه پیشرفته‌ای در اختیار نداشت که پاسخگوی نیازهای ویژه آن در مورد کادرها باشد (کادریهای اداری و فنی عالی‌رتبه و متوسط، و نیز کادرهای کارگری)، بنابراین، لازم بود این عده از خارج، از کشورهایی گرفته شوند و در درجه نخست از انگلستان و هند، به علت ملیت انگلیسی پالایشگاه.

اما از همان زمان، به علت اختلافهای فرهنگی افراد وابسته به ملیتهای گوناگون، و نیز سطح اجتماعی - حرفه‌ای افراد، این کادرها از جمعیت ایرانی پالایشگاه، که فقط کارکنان دست دوم و بویژه کارگران غیر ماهر یدی را تشکیل می‌دادند، جدا شدند.

پیش از هر چیز، نبودن هر نوع تدارك قبلی و ورود کادرهایی که مدت ماندنش محدود بود، وظیفه ساختمان بخشهای مسکونی را یکسره به عهده پالایشگاه می‌گذاشت و آن را مجبور می‌کرد که خود مالک این بخشها باشد و در نتیجه:

۱. مسایل و مشکلات پالایشگاه با گرایش کلی ملیتهای مختلف به جدازیستن از یکدیگر، همساز می‌شد.

۲. به علت اینکه پدیدآورنده شهر يك مؤسسه یگانه بود، ناگزیر ساختمان شهر صورتی منظم می‌یافت.

۳. دست به دست گشتن مسکن از بنیاد متوقف می‌شد (چرا که سازنده شهر مالک آن هم بود).

در واقع، پالایشگاه آبادان مسایلی خاص خود داشت که نه سازندگان خصوصی و پراکنده می‌توانستند به آن پاسخ گویند و نه هیچ مؤسسه تولیدی دیگری که نوع رابطه پالایشگاه را با جامعه محلی آبادان نمی‌داشت. ملیت پالایشگاه می‌توانست هر نوع کشاکش اقتصادی در سطح محلی (مثلاً، درخواستهای شفلی) یا ملی (مثلاً، کشاکش در مورد تقسیم درآمد نفت) را به يك کشاکش محلی بین ملیتها بدل کند. بدین ترتیب، جدا کردن گروههای مختلف ملی، چون اقدامی امنیتی، خردمندانه به نظر می‌رسید. از سوی دیگر، مسلط بودن پالایشگاه بر شهر، خطر بزرگ دیگری هم به دنبال داشت و آن اینکه در صورت بروز اختلاف با کارکنان، تقریباً تمامی شهر علیه پالایشگاه بپا می‌خاست. برای پیشگیری از این

خطر، علاوه بر جدا کردن اقلیتهای خارجی، لازم بود که جمعیت بومی نیز به صورت چند دسته مشخص اجتماعی تجزیه شود، و پراکندن اهالی در حوزه‌های جدا از هم می‌توانست این منظور را برآورد.

همچنین، به دلایل اقتصادی و اجتماعی (یعنی به خاطر اینکه درآمدهای شخصی از این راه کمتر مکیده شود) پالایشگاه مجبور شد در مورد مسکن کارگران یدی ایرانی تصمیمی بگیرد و تصمیم گرفته شد که سرمایه‌گذاران را در بخشهایی از شهر متمرکز کنند که از یکدیگر و از «منطقه آزاد» جدا باشند.

بدین ترتیب، کارکنان به دو دسته بزرگ تقسیم شدند: حمایت شدگان و حمایت نشدهگان. دسته یکم به زیان دسته دوم از تسهیلاتی برخوردار بود. و این امر به ایجاد دو گروه اجتماعی می‌انجامید که یکی می‌خواست امتیازات بدست آمده را از دست ندهد و دومی می‌خواست که امتیازات همانندی بدست آورد. بعلاوه، بخش حمایت شده از لحاظ بهره‌مندی از تجهیزات فردی و گروهی سلسله مراتبی داشت و آن دسته از ساکنان این بخشها که از کارکنان پالایشگاه بودند، برحسب موقعیت خود در سلسله مراتب اجتماعی-حرفه‌ای در این بخشها توزیع شده بودند. همین خود سبب می‌شد که آن سلسله مراتب استوارتر شود و در داخل گروه حمایت شدگان تقسیمات کوچکتری بوجود آید، درعین حال به خاطر همگونی تجهیزات هر بخش، از کشاکشهای درونی هر گروه کاسته و بر کشاکشهای بیرونی افزوده شود. بعلاوه، می‌توان نشان داد که چطور معماری و شهرسازی در هر مجموعه مسکونی دست به دست هم می‌داد تا مقام هر دسته اجتماعی-حرفه‌ای در جامعه آبادان مشخص شود.

در مناطق سکونت دسته‌های بالا و متوسط طرح شهر-باغ و وجودخانه‌های باز-خانه‌های گشاده به خارج، به روی طبیعت-نشانه‌هایی از کامیابی و آزادی خاص کسانی بود که جزو دستگاه مدیریت به شمار می‌رفتند. بعکس، وجود خانه‌های نیم محصور در مناطق کارگری، معنایش قدرت پالایشگاه در میان کارگران یدی وجدایی هر خانواده از کوچه و خیابان، یعنی از محله و جماعت کارگری بود.

سرانجام، منظره‌ای که برای جمعیت کارگری حمایت نشده ساخته و پرداخته شده بود عبارت بود از چارچوب تنگ قطعات تجارتي زمین باخانه‌هایی محصور. این خانه‌ها بانوعی ساخت خانوادگی متناسب بود که دیگر در آبادان وجود نداشت. از این نظر می‌توان گفت چارچوب مادی (یعنی شرایط سکونت و نوع مسکن) با اشکال زندگی اجتماعی (یعنی الگوی روابط و ساخت خانوادگی جدید) ناسازگار بود. از شکل کلی شهر گرفته تا معماری خانه‌ها، همه چیز چنان تنظیم شده بود که باعث جدایی محله‌ها و تمایز میان اهالی و حتی مقابل هم قرار گرفتن آنان می‌شد.

شهر آبادان از نظر شهرسازی ظاهراً با حساب و کتاب ساخته شده است، که به نحوی مناسب پاسخگوی روابطی است که پیش از «ملی شدن» بین پالایشگاه

از يك سو، جامعه محلی و جامعه ایرانی، از سوی دیگر وجود داشت. این شهر مظهری است از شکل‌گیری روابط میان جامعه‌ای کاملاً رشد یافته و فنی و دارای قدرت مالی و جامعه‌ای از نظر اقتصادی و اجتماعی کم رشد و زیر نفوذ جامعه نخستین. ولی این شهرسازی نیز، مثل روابط اجتماعی-اقتصادی که تعیین کننده آن بود، نشان دهنده تضادهایی بود که در شکل کلی شهر کاملاً پدیدار است.

### روابط بخشهای شهر

شهر، تقسیم شده ولی یگانه است، عامل عمده یگانگی آن هم همین پالایشگاه به عنوان کار فرماست که در ضمن، در مقام پدید آورنده شهر، خواسته است بخشهای مختلف آن را از هم جدا کند. یگانگی و گسستگی شهر در نهایت چیزی نیست جز بازتابی از تناقض بنیادی کار این مؤسسه بزرگ در سطح شهر، مؤسسه‌ای که بینش، تکنیک، سرمایه و هدفهایش خارجی بود، بنابراین، در اداره آن نه توده کارگران بومی می‌توانستند شریک باشند و نه کل جامعه ایرانی. بدین ترتیب، از سویی مؤسسه موجب وحدت توده کارگران یدی می‌شد، حال آنکه از راه شکل و مؤسسات شهری در پی پراکندن آنان بود؛ و از سوی دیگر، شیوه اداره مؤسسه بطور کلی و دست اندازی آن در سازمان شهر به طور اخص، نمی‌توانست جدا از مسئله جلب رضایت جامعه ایرانی باشد و همین امر سبب می‌شد که تلاش برای جدا کردن بخشهای شهر از یکدیگر محدود شود و بدینسان دومین عامل بزرگ وحدت آبادان بوجود آید: یعنی قطب جاذب بازرگانی (بازار).

تسلط پالایشگاه بر بازار کار در آبادان این نتیجه را داشت که دست کم بخش مهمی از جمعیت فعال هر بخش را در نقطه‌ای واحد به همکاری و امی داشت و اهالی این بخشها را چنان باهم می‌آمیخت که با نحوه تجمع خانه‌ها تا حدودی تفاوت داشت. بی‌شک اساس تبعیض در مسکن همان گروه‌بندی اجتماعی-حرفه‌ای بود. با این همه، روابط افراد در ضمن کار افقی نیست. کارگران ماهر و غیرماهر، از يك سو، و کارمندان اداری، کادرهای متوسط و عالی، از سوی دیگر، هر روز در گروههای کار، کارگاهها و دفترها، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و کادرهای فنی و کادرهای کارگری (سرکارگران) در حکم رابطهای ثابت بین لایه‌های حرفه‌ای در سطوح گوناگونند. این نوع رابطه‌ها در بطن مؤسسه، در برگیرنده واقعیتی کلیتر است و آن همکاری در داخل يك مؤسسه واحد است که موجب می‌شود بین دسته‌های اجتماعی روابطی ایجاد شود - هرچند این رابطه معمولاً به شکل کشمکش پدیدار می‌شود، با اینهمه عوامل همبستگی در پاره‌ای شرایط می‌توانند بر عوامل جدایی‌افکن غلبه کنند.

این وضع بویژه در دوران پرچوش و خروش ملی شدن نفت وجود داشت. از این دوره احساسی از یگانگی شهر بر مبنای يك خاطره مشترك به جای مانده است. اگر این احساس امروزه در مجموع شهر توسعه بیشتری یافته است به خاطر

آنست که کارکنان پالایشگاه در آن دوره تا حد زیادی ایرانی شدند،<sup>۱</sup> و بدین ترتیب، اختلافها و کشاکشهای ملیتی میان بخشهای شهر از میان رفت. نتیجه عمیق دیگر دوران ملی شدن صنعت نفت آنست که احساس یگانگی شهر به صورت خواست همگانی برای از میان بردن بازمانده‌های وضع استعماری تجلی می‌کند. این اراده در محکوم کردن حضور خارجیان و آرزوی ایرانی شدن کامل پالایشگاه، در اعتراض علیه تمام نتایج وضع استعماری در زندگی شهر (یعنی جدا کردن اهالی از طریق شکل شهر و نهادهای آن)، و سرانجام در دنیا به نیاز آزاد ساختن زندگی خانوادگی و اوقات فراغت از تسلط پالایشگاه نمودار می‌شود. بدین ترتیب، احساس وحدت اهالی شهر بویژه مبتنی بر دشمنی بایک وضعیت استعماری مشترک و وابستگی همگانی به پالایشگاهی است که می‌کوشید میان آنها جدایی افکند.

بدین ترتیب، یگانگی و پراکندگی شهر آبادان و نیز سازمان راهها و گذر-گاههای بخشهای آن بازتابی است از روابط اجتماعی میان یک مؤسسه مسلط و جامعه محلی و ملی. شهرسازی آبادان ناشی از برخورد استعماری است، منتها شکل خاصی از آن، که با شکل ویژه‌ای از برخورد ارتباط دارد. آبادان از آن جمله مراکز اداری و بازرگانی نیست که نظام استعماری در دوران امپریالیسم فراوان بوجود آمده است، یعنی شهرهایی کهن و دست نخورده که یک هسته مهم اداری و بازرگانی به صورت وصله‌ای به آن چسبیده باشد، شهری که از یک سو، بخشهای مسکونی تازه‌ای بدان پیوسته باشد که جایگاه نمایندگان قدرت استعماری باشد، و از سوی دیگر، محلات ویرانی داشته باشد که مسکن توده‌های مسکینی است که به کار صنعتی دست می‌یابند یا اصلاً دست نمی‌یابند. آبادان شهری است صنعتی و جز این نیست. پایه بیان دقیقتر، جزیره‌ای بوده است صنعتی به دور مؤسسه‌ای عظیم در کشوری کم رشد که فقط دو عامل از عوامل تولید را می‌داده است: نیروی انسانی غیر ماهر و ماده اولیه.

بدین ترتیب، پالایشگاه به عنوان بنیادگذار شهر، و در نتیجه، نخستین عامل وحدت آن مجبور شد شهر را از راه شکل و مؤسسات شهری، تجزیه کند. پالایشگاه گاه بطور مستقیم با تدوین نقشه کلی شهر و طرحهای شهرسازی و تسهیلات و شیوه‌های معماری برخی از بخشها، و گاه غیر مستقیم، با واگذاشتن دو وظیفه اخیر به سوداگران، مناظر شهری آبادان را به تدریج بوجود آورد و نتیجه آن تسلط همه

۱. پیش از ملی شدن نفت از قریب ۴۵۰۰۰ تن کارکنان پالایشگاه، در حدود ۳۰۰۰۰ نفر خارجی بودند: نیمی انگلیسی و نیمی هندی. تمامی کارکنان انگلیسی جزو «استاف» بودند (که مفهومی است کلی، شامل کادرهای عالی، متوسط و پایین، بجز کادرهای کارگری و کارمندان). از هندیها نیز حدود ۴۰ درصدشان به «استاف» تعلق داشتند و بقیه کارگر بودند. در سال ۱۹۵۰ شماره خارجیان به ۵۰ نفر کاهش یافت. در ۱۹۵۶ این تعداد به حدود ۳۰۰ نفر می‌رسید که از نظر ملیت گوناگونی بیشتری داشتند.

جانبه پالایشگاه بر تمام وجوه زندگی شهر از تولید گرفته تا مسکن و مصرف و فراغت بود.

ازملى شدن نفت به این سو، فصل تازه‌ای در زندگی شهر آبادان گشوده شد، زیرا روابطی که مسبب شکل و نهادهای شهر بود، از میان رفت، با اینهمه شکل شهر و نهادهای آن دگرگون نشد. علت آن تاکنون کندی جریان سازماندهی و آرایش دوباره شهر بوده است. ولی جالب خواهد بود ببینیم در سالهای آینده چگونه شکل شهر و نهادهای آن تغییر خواهد یافت تا پاسخگوی انواع جدید روابط اجتماعی باشد و یا اگر تغییری در شکل کنونی ایجاد نشود، چه معنای جدیدی بخود خواهد گرفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی